



ساخت کنایی در گویش دشتی

یادگار کریمی^۱، معصومه هاشمی^۲

چکیده

در این مقاله به توصیف و بررسی ساخت کنایی در گویش دشتی می‌پردازیم. بدین منظور، به مطالعه رفتار فاعل بندهای لازم و متعدی و مفعول در زمان حال و گذشته در این گویش پرداخته می‌شود. یکسانی/تقابل رفتاری این گروه‌های اسمی در انگیزش مطابقه بر روی فعل نشان می‌دهد که این گویش از الگوی کنایی گسسته بهره می‌برد؛ به عبارتی بندهای زمان حال از الگوی فاعلی-مفعولی و بندهای زمان گذشته از الگوی کنایی تبعیت می‌کنند. در توصیف الگوی کنایی، همچنین به مسئله توزیع متفاوت وند و واژه‌بست که در ایجاد الگوی کنایی در این گویش نقش تعیین کننده دارند پرداخته می‌شود. بررسی الگوی کنایی گسسته در گویش دشتی می‌تواند به ایجاد بینش عمیق‌تری به سازوکارهای دستوری نظام زبان‌های ایرانی، هم به لحاظ رده‌شناسی و هم نظری، بینجامد.

کلید واژه‌ها: ساخت کنایی، گسسته، دشتی، واژه‌بست، وند، مطابقه، مضاعف‌سازی

۱- استادیار زبان‌شناسی دانشگاه کردستان (نویسنده مسئول) | y.karimi@uok.ac.ir

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد زبان‌شناسی دانشگاه کردستان | 45hashemi@gmail.com

۱- استادیار زبان‌شناسی دانشگاه کردستان (نویسنده مسئول)

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد زبان‌شناسی دانشگاه کردستان

مقدمه

اصطلاح ساخت کنایی (ergative) در مفهوم عام خود برای توصیف الگویی دستوری به کار می‌رود که در آن فاعل بند لازم عملکردی همانند مفعول جمله‌ی متعدی و متفاوت از فاعل بند متعدی دارد^۱ (دیکسون ۱۹۷۹، ۱۹۹۴). این همانندی و تفاوت در رفتار گروه‌های اسمی در حالت‌نمایی و مطابقه خود را نمایان می‌سازد. در سطح حالت‌نمایی، حالت مشابه فاعل بند لازم و مفعول بند متعدی حالت مطلق (absolute) نامیده می‌شود در حالیکه حالت متفاوت فاعل بند متعدی حالت کنایی نامیده می‌شود. در سطح مطابقه، در زبان‌های کنایی، فاعل بند لازم و مفعول بند لازم قابلیت انگیزش مطابقه بر روی فعل جمله را دارا می‌باشند در حالیکه فاعل بند متعدی فاقد این توانایی است. بنابراین در زبانی که دارای ساخت کنایی می‌باشد توازن ساختوازی یا نحوی (نظیر حالت‌نمایی یا انگیزش مطابقه) برای مفعول متعدی و فاعل لازم وجود دارد، در حالی که فاعل بند متعدی متفاوت عمل می‌کند.

این الگو بر خلاف الگوی غالب فاعلی-مفعولی می‌باشد که در زبان‌هایی نظیر فارسی و انگلیسی برقرار است. در الگوی فاعلی-مفعولی، فاعل بند متعدی و فاعل بند لازم مثل هم عمل می‌کنند در حالیکه رفتار مفعول بند متعدی از آن دو مجزاست.

نظر به اینکه الگوی کنایی تنها در یک ربع از زبان‌های طبیعی موجود می‌باشد توصیف و تحلیل نظری این الگو همواره به مثابه مسئله‌ای جالب فراروی زبان‌شناسان از نحله‌های مختلف قرار داشته است (دیکسون ۱۹۹۴، کریمی ۱۳۸۸). از آنجا که عمده آثار زبان‌شناسی در ایران بر روی زبان فارسی به عنوان زبان رسمی و پرگویشور کشور متمرکز بوده است توصیف و تحلیل دیگر زبان‌ها و گویش‌های ایرانی همواره در حاشیه قرار داشته و به تبع بسامد تلاش‌های زبان-شناختی در این حوزه کمترین بوده است. یکی از پیامدهای مهجور ماندن زبان‌های ایرانی غیر فارسی از نگاه زبان‌شناسان ایرانی، عدم توجه و یا توجه کمتر به ساخت‌های زبانی بسیار جالبی است که در آن زبان‌ها خودنمایی می‌کند.

^۱ اصطلاح ساخت کنایی نخستین بار توسط آلف دیر (۱۹۲۸) برای نامیدن فاعل فعل متعدی در زبان‌های قفقازی به کار برده شده است.

یکی از این گونه‌های زبانی مهجور، گویش دشتی بوشهر می‌باشد که پژوهش زبان‌شناختی در باره آن بسیار اندک و یا شاید غیرموجود می‌باشد.^۱ فارغ از مسئله بدعت پرداختن به گویش دشتی، برقراری الگوی کنایی در این گونه زبانی نیز از جنبه‌های حائز اهمیت بررسی این گویش می‌باشد. در این مقاله سعی بر آن است تا با تمرکز بر گویش دشتی، افقی نو در بررسی‌های زبان‌شناختی این گویش بدست داده شود. جهت نیل به این هدف، به صورت گزینشی، این مقاله به توصیف الگوی کنایی و بررسی سازوکارهای موجود در این گویش می‌پردازد. الگوی کنایی در این گونه زبانی، همانند سایر زبان‌های کنایی دیگر ایرانی، از نوع گسسته (split) می‌باشد که مقید به زمان گذشته افعال است. از آنجاییکه زبان‌های ایرانی بطور عام و دشتی بطور اخص تمایزات حالت‌نمایی (case-marking) بر روی گروه‌های اسمی را از دست داده‌اند بررسی و توصیف الگوی کنایی دشتی با مطالعه مطابقه (agreement) و تفکیک نظام ضمیری آن (وند و واژه‌بست) ممکن است.

ساختار این مقاله بدین‌گونه است که در بخش ۲ تصویری کلی از دو الگوی کنایی - مطلق و فاعلی-مفعولی به دست داده می‌شود. بخش ۳ این مقاله به توصیف الگوی کنایی - مطلق در گویش دشتی اختصاص دارد. رفتار گروه‌های اسمی، توزیع وندها در تقابل با واژه‌بست‌ها و مطابقه فعل از موضوعاتی هستند که در ذیل توصیف الگوی کنایی دشتی بررسی خواهند شد. در این بخش همچنین به توصیف ساختارهای پرداخته می‌شود که دارای ویژگی‌های کنایی می‌باشند در حالیکه بافت مقید کننده ساخت کنایی معمول در مورد آنها مصداق ندارد. بخش ۴، بخش آخر این مقاله، به بیان نتایج تحقیق اختصاص دارد.

۱- الگوهای دستوری: مبانی

در این بخش به معرفی دو الگوی غالب فاعلی - مفعولی و کنایی - مطلق می‌پردازیم. در پرتو این تمایز، سپس، مبانی دستوری در توصیف زبان‌های کنایی مطرح خواهند شد. رده‌شناسی زبانی

^۱ شهرستان دشتی در ۸۰ کیلومتری جنوب بوشهر قرار دارد و دارای ۵۳۴۶ کیلومتر مربع وسعت و ۶۹۳۵۰ نفر جمعیت می‌باشد. فاصله آن تا مرکز استان ۸۰ کیلومتر است. دشتی بین ۲۸ درجه، ۳۵ دقیقه و ۳۰ ثانیه عرض شمالی و ۵۱ درجه و ۲۲ دقیقه و ۳۰ ثانیه طول شرقی قرار دارد و از شمال به شهرستان دشتستان و تنگستان و از شرق به شهرستان فیروز آباد، از مغرب به شهرستان تنگستان از جنوب غربی به شهرستان دیر و از جنوب به شهرستان کنگان محدود و دارای دو بخش مرکزی و کاکلی است.

2) a. **gizonak** neska ikusi-zuen

دید دختر مرد

"مرد دخترا دید."

b. **gizona** heldu-zen

رسید مرد

"مرد رسید."

c. neskak **gizona** ikusi-zuen

دید مرد دختر

"دختر مرد را دید."

درمثال (2a) فاعل بند متعدی در حالت کنایی قرار دارد که این حالت با افزودن ($-k$) بر روی آن گروه اسمی مشهود است. در مثال‌های (2b,c) همین گروه اسمی در جایگاه فاعل بند لازم و مفعول بند متعدی قرار دارد و در این جایگاهها داری حالت فاعلی/مطلق (بی‌نشان) می‌باشد.

۱-۳ طبقه‌بندی زبان‌های کنایی

زبان‌های رده کنایی به لحاظ میزان گسترش الگوی کنایی در نظام دستوری و تأثیر این الگو بر فرایندهای دستوری به طبقات خردتری قابل تقسیم‌بندی می‌باشند.

۱-۳-۱ زبان‌های کنایی کامل و گسسته

زبان‌های کنایی را به لحاظ میزان گسترش الگوی کنایی در نظام دستوری این زبان‌ها به دو دسته زبان‌های کنایی کامل و زبان‌های کنایی گسسته تقسیم‌بندی کرده‌اند (دیکسون ۱۹۹۴). در زبان‌های کنایی کامل، فاعل بند لازم و مفعول بند متعدی در تمامی نمودها و زمان‌ها از رفتاری یکسان در تقابل با فاعل متعدی برخوردار هستند. به بیانی دیگر در این دسته از زبان‌ها، الگوی کنایی در کل نظام دستوری گسترش یافته است.

این در حالیست که در بسیاری از زبان‌ها الگوی کنایی الگوی غالب نیست و در تمامی زمان‌ها و نمودها یافت نمی‌شود که در این حالت به چنین زبان‌هایی کنایی گسسته گفته می‌شود. مؤلفه‌هایی که سبب گسست الگوی کنایی می‌شوند عموماً ضمائر، بندهای پایه و پیر، نمود و زمان می‌باشند. به طور مثال، در زبان هندی، نظام دستوری زبان در نمود غیر کامل از الگوی فاعلی-مفعولی استفاده می‌کند در حالیکه در نمود کامل از الگوی کنایی استفاده می‌کند. یک زبان ممکن است الگوی کنایی را برای گروه‌های اسمی کامل و الگوی فاعلی-مفعولی را برای

ضمایر به کار گیرد و یا اینکه الگوی کنایی را در بند پایه و الگوی فاعلی-مفعولی را در بند پیرو نشان دهد (اندرسون ۱۹۷۷).

۱-۳-۲ زبان‌های کنایی ساختواژی و نحوی

همانطور که ذکر آن رفت در زبان‌های کنایی، فاعل بند لازم و مفعول بند متعدی رفتار مشابهی از خود نشان می‌دهند که در تقابل با فاعل بند متعدی قرار دارد. مسئله‌ای که در ارتباط با رفتار مشابه و متفاوت گروه‌های اسمی در زبان‌های کنایی مطرح است اینست که آیا این شباهت و تقابل رفتاری صرفاً در سطح ساختواژه آن زبان‌ها موضوعیت می‌یابد و یا در بعدی عمیق‌تر، در نحو این زبان‌ها نیز متجلی می‌شود. بر این اساس زبان‌های کنایی را به دو گونه ساختواژی و نحوی تقسیم‌بندی می‌کنند.

در زبان‌های کنایی ساختواژی، که قسمت عمده زبان‌های کنایی را نیز تشکیل می‌دهند، رفتار یکسان فاعل بند لازم و مفعول بند متعدی تنها در سطح حالت‌نمایی بر روی این گروه‌های اسمی و ارجاع متقابل این گروه‌های اسمی توسط فعل (مطابقه) قابل صورت‌بندی است. از آنجایی که حالت‌نمایی و مطابقه تمایزات ساختواژی می‌باشند و مستقل از فرایندهای نحوی سنتی می‌باشند به این زبان‌ها عنوان کنایی ساختواژی اطلاق می‌شود.

چنانچه بتوانیم نشان دهیم که رفتار فاعل بند لازم و مفعول بند متعدی در ارتباط با فرایندهای نحوی گوناگون نظیر ارتقاء (raising)، مرجع‌گزینی ضمایر انعکاسی (binding)، نظارت (control)، محدودیت اسم سازی و حذف گروه‌های اسمی هم مرجع در بندها همپایه مشابه است آنگاه با زبان کنایی نحوی مواجه هستیم. خاطر نشان می‌شود که الگوی کنایی نحوی از پدیده‌های نادر دستوری می‌باشد و بنابر تحقیقات دیکسون (۱۹۹۴) زبان جیربال (Dyirbal) و تعدادی اندک زبان بومی استرالیایی دارای الگوی کنایی نحوی می‌باشند (آلدريج ۲۰۰۸).

۱-۴- پیشینه تحقیق

تحقیقات انجام شده پیرامون ساختار کنایی عمدتاً به دو دسته‌ی داخلی و خارجی تقسیم می‌شود. آثار و کتاب‌هایی که به طور اخص به بررسی ساختار کنایی در گویش دشتی پرداخته باشند چه در میان محققان خارجی و چه داخلی به چشم نمی‌خورد و عمدتاً تحقیقات انجام شده در رابطه با زبان‌های دیگر می‌باشد. پژوهش‌های صورت گرفته درباره ساخت کنایی در زبان‌های ایرانی عبارتند از کریمی ۱۳۸۸، کریمی ۲۰۱۰، کریمی ۲۰۱۲، کریمی (زیر چاپ)، دانش‌پژوه

۱۳۸۵، نقشبندی ۱۳۸۹، کلباسی ۱۳۶۷، ۱۳۷۹، میردهقان ۱۳۸۴، رضایتی کیشه خاله و سبزه‌علیپور ۱۳۸۶، کورن ۲۰۰۹، عشقی ۱۳۸۸، هیگ ۱۹۹۸، ۲۰۰۸.

۲- ساخت کنایی در گویش دشتی

در این بخش به بررسی ساخت کنایی در گویش دشتی می‌پردازیم. از آنجا که گویش دشتی نیز همانند سایر زبان‌ها و گویش‌های ایرانی فاقد نظام حالت‌نمایی نظام‌مندی است برای تبیین یکسانی (و یا تقابل) رفتار گروه‌های اسمی ناگزیر باید از نظام مطابقه (ارجاع متقابل) فعل استفاده نمود (کریمی، ۲۰۱۰). وندافزایی و واژبست‌گزینی از جمله امکانات زبان‌های ایران نو برای متجلی ساختن مطابقه در نظام دستوری این زبان‌ها می‌باشد. لذا قبل از پرداختن به بررسی الگوی کنایی در نظام دستوری دشتی، به توصیف ضمائر، وندها و واژه‌بست‌های ضمیری در این گویش می‌پردازیم. پس از بررسی ضمائر در این گویش به تبیین نقش آنها در برقراری الگوی کنایی در دشتی می‌پردازیم. در این بخش همچنین نشان داده خواهد شد که الگوی کنایی در گویش دشتی بصورت گسسته می‌باشد که تاثیرات آن محدود به ساختواژه این زبان است.

۲-۱ ضمائر شخصی

ضمیر شخصی در گویش دشتی تکواژی دستوری است که به شخص و شمار اشاره دارد. در این گویش ضمائر برحسب صورت آوایی و نیز ویژگی‌های صرفی و نحوی دارای صورت‌های مفرد/جمع و منفصل/متصل هستند.

۲-۱-۱ ضمائر شخصی منفصل

ضمائر شخصی منفصل، در گویش دشتی، از حالت فاعلی (بی‌نشان یا مستقیم) برخوردارند. این ضمائر فارغ از زمان بند، می‌توانند در جایگاه‌های کانونی گروه اسمی (فاعل بند لازم، فاعل بند متعدی و مفعول) قرار گیرند:

شمار / شخص	مفرد	جمع
اول شخص	من mo	ما ma
دوم شخص	تو to	شما shoma
سوم شخص	او ou	آنها ouna

جدول (۱) ضمایر شخصی منفصل

۲-۱-۲ ضمایر شخصی متصل

ضمایر متصل شخصی در گویش دشتی به دو دسته‌ی ضمایر متصل فاعلی و غیر فاعلی تقسیم می‌شوند.

ضمایر متصل فاعلی یا شناسه‌ها به لحاظ ساختوازی دارای ویژگی‌های *وند* هستند در حالیکه ضمایر متصل غیر فاعلی *واژه‌بست* می‌باشند.

شناسه‌ها وندهایی هستند که منحصرأ بر روی فعل ظاهر می‌شوند و شخص و شمار گروه اسمیی را که فعل در ارجاع متقابل با آن است نشان می‌دهند. در حالت بی‌نشان، فعل با گروه اسمی فاعل در ارجاع متقابل است و لذا شناسه ویژگی‌های شخص و شمار فاعل را بر می‌تابد:

شمار / شخص	جمع	مفرد
اول شخص	-im	-om
دوم شخص	-in	-i
سوم شخص	-an	-e/ Ø

جدول (۲) وندهای فاعلی (شناسه)

ضمایر شخصی متصل غیر فاعلی در گویش دشتی *واژه‌بست* می‌باشند که به لحاظ شخص و شمار صرف می‌شوند:

شمار	شخص	مفرد	جمع
اول شخص	من	om	ما omo
دوم شخص	تو	et	شما eto
سوم شخص	او	esh	آنها esho

جدول (۳) واژه‌بست‌های غیر فاعلی

ضمایر متصل شخصی غیر فاعلی (واژه‌بست‌ها) همانگونه که از رفتار ساختوازی آنها انتظار می‌رود دارای آزادی بیشتری در میزبازگزینی هستند. اسم، حرف اضافه و فعل عناصری هستند که می‌توانند میزبان واژه‌بست ضمیری باشند. اگر واژه‌بست به اسم متصل شود نقش اضافی/ملکی دارد (3a) و اگر به حرف متصل شود از نقش متممی برخوردار است (3b) و اگر به فعل اضافه شود نقش مفعول مستقیم را (در زمان حال) ایفا می‌کند (3c):^۱

3) a. ketab=esh lech wa-i

۳.م-شد پاره ۳.م-غف=کتاب

"کتابش پاره شد."

b. si=sho migom

۳.ج-غف=به می‌گویم

"به آنها می‌گویم."

c. mi-bin-om=esh

۳.م-غف=۱.م-بین-استمراری

"می‌بینمش"

آنچه واژه‌بست‌ها را در نظام دستوری زبان دشتی حائز اهمیت می‌کند تمایز در الگوی رفتاری این تکواژها در زمان حال و گذشته می‌باشد. در بخش بعدی مشاهده خواهد شد در حالیکه واژه‌بست در ارجاع متقابل با موضوع درونی فعل در زمان حال است (3c)، در زمان گذشته در ارجاع متقابل با موضوع بیرونی است و این کارکرد غیرمعمول واژه‌بست در زمان گذشته می‌باشد که الگوی کنایی را در گویش دشتی رقم می‌زند.

^۱ اختصارات بکار رفته در این مقاله از این قرار است: ۱=اول شخص، ۲=دوم شخص، ۳=سوم شخص، م=مفرد، ج=جمع، غف=غیرفاعلی، برای مشخص نمودن مرز وند با میزبان از خط فاصله (-) مرز واژه‌بست از میزبان از علامت مساوی (=) استفاده شده است.

۲-۲ زمان حال: الگوی فاعلی-مفعولی

نظام دستوری گویش دشتی در زمان حال از الگوی فاعلی-مفعولی تبعیت می‌کند. در زمان حال، فاعل بند لازم و متعدی دارای رفتار یکسانی می‌باشند و آن قابلیت انگیزش مطابقه بر روی فعل می‌باشد. از این لحاظ مفعول بند متعدی در تقابل با آن دو می‌باشد. مطابقه فعل (ارجاع متقابل) با فاعل (لازم و متعدی) توسط وندهای فاعلی یا همان شناسه‌ها رقم زده می‌شود. در دو جدول زیر تصریف دو بند لازم و متعدی در زمان حال به نمایش در آمده است:

شمار شخص	جمع	مفرد
اول شخص	ما می افتیم ma moft-im	من می افتم mo moft-om
دوم شخص	شما می افتید shoma moft- in	تو می افتی to moft- I
سوم شخص	آنها می افتند ouna moft-an	او می افتد ou moft-e

جدول (۴) صرف فعل/فتادن در زمان حال

معنی	شناسه-فعل	مفعول	فاعل	شخص
من سیب می خورم	mixor-om	sib	mo	اول شخص مفرد
تو سیب می خوری	mixor-i	sib	to	دوم شخص مفرد
او سیب می خورد	mixor-e	sib	ou	سوم شخص مفرد
ما سیب می خوریم	mixor- im	sib	ma	اول شخص جمع
شما سیب می خورید	mixor- in	sib	shoma	دوم شخص جمع
آنها سیب می خورند	mixor- an	sib	ouna	سوم شخص جمع

جدول (۵) صرف فعل خوردن در زمان حال

لازم به یادآوری است از آنجا که گروه‌های اسمی کامل در گویش دشتی فاقد حالت‌نمایی هستند تبیین و توصیف الگوهای دستوری با توسل جستن به حالت‌نمایی راهگشا نمی‌باشد؛ لذا برای بررسی الگوهای دستوری مورد نظر از ارجاع متقابل (مطابقه) در تعیین رفتار مشابه/متقابل گروه‌های اسمی استفاده می‌شود. حالت‌نمایی بر روی ضمائر منفصل شخصی نیز موجود نمی‌باشد ضمائر شخصی منفصل در هر سه جایگاه فاعل لازم، فاعل متعدی و مفعول شکل ثابتی دارند:

4) a. **ou** mi-sh-e

۳.م-رو-می او

"او می‌رود."

b. **ou** ma mi-bin-e

۳.م-بین-می ما او

"او ما را می‌بیند."

c. ma **ou** mi-bin-im

۱.ج-بین-می ما او

"ما او را می‌بینیم."

چنانچه موضوع درونی فعل (مفعول) بصورت غیر تاکیدی / غیر تقابلی باشد واژه‌بست غیر فاعلی نقش این موضوع را ایفا می‌کند. لازم به ذکر است که این واژه‌بست بنظر می‌رسد که خود در جایگاه موضوع درونی قرار گرفته باشد و نمی‌تواند بازنمون مطابقه‌ای بین فعل و مفعول (غیرملفوظ) باشد زیرا باهمایی واژه‌بست غیر فاعلی و گروه اسمی مفعول باعث غیر دستوری شدن جمله می‌شود^۱:

5) a. mo mi-xor-om=esh

"من میخورم."

b. *mo sib mi-xor-om-esh

"من سیب را میخورم."

نتیجه کلی اینست که در زمان حال نظام دستوری گویش دشتی از الگوی فاعلی-مفعولی استفاده می‌کند. فاعل بند لازم و فاعل بند متعدی با انگیزش مطابقه بر روی فعل رفتار یکسانی را خود نشان می‌دهند. مطابقه مذکور توسط وندهای فاعلی (شناسه‌ها) نشان داده می‌شود. این در حالیکه مفعول بند متعدی قابلیت ارجاع متقابل با فعل را ندارد و اگر این گروه اسمی بصورت غیر تاکیدی باشد توسط واژه‌بست غیر فاعلی نمایانده می‌شود.

^۲ این نکته را باید مدنظر داشت که بندی که همزمان واژه‌بست غیر فاعلی و موضوع درونی فعل را در بر دارد از منظر معنای بی‌نشان سازه‌ها غیر دستوری است در حالیکه این بند در خوانش مبتدایی موضوع درونی می‌تواند دستوری باشد.

۲-۳ زمان گذشته: الگوی کنایی

بررسی بندهای لازم و متعدی در زمان گذشته تصویری متفاوت از آنچه در زمان حال برقرار است را نمایان می‌سازد. برای بررسی الگوی رفتاری گروه‌های اسمی در زمان گذشته نخست به بررسی بند لازم می‌پردازیم.

شمار	شخص	معنی	شناسه	فعل	فاعل
اول	شخص مفرد	من افتادم	om	ofte	mo
دوم	شخص مفرد	تو افتادی	i	ofte	to
سوم	شخص مفرد	او افتاد	□	afta	ou
اول	شخص جمع	ما افتادیم	im	ofte	ma
دوم	شخص جمع	شما افتادید	in	ofte	shoma
سوم	شخص جمع	آنها افتادند	an	ofte	ouna

جدول (۶) صرف فعل/افتادن در زمان گذشته

صرف فعل‌های لازم در زمان گذشته نیز مانند افعال لازم در زمان حال می‌باشد^۱. فعل لازم در ارجاع متقابل با گروه اسمی فاعل است؛ مطابقت بر روی فعل توسط وندهای فاعلی (شناسه‌ها) نشان داده می‌شود. حال به بررسی بند متعدی گذشته در گویش دشتی می‌پردازیم:

^۱ با این تفاوت که شناسه سوم شخص مفرد در زمان حال e- می‌باشد در حالی که در زمان گذشته Ø- می‌باشد.

شمار	شخص	معنی	فعل	واژه‌بست / ضمیر غیر فاعلی	فاعل
اول شخص مفرد	من خوردم	xe□	om	mo	
دوم شخص مفرد	تو خوردی	xe□	et	to	
سوم شخص مفرد	او خورد	xe□	esh	ou	
اول شخص جمع	ما خوردیم	xe□	omo	ma	
دوم شخص جمع	شما خوردید	xe□	eto	shoma	
سوم شخص جمع	آنها خوردند	xe□	esho	ouna	

جدول (۷) صرف فعل خوردن در زمان گذشته

در بندهای دارای افعال گذرا به مفعول (متعدی)، گروه اسمی فاعل توسط یک واژه‌بست شخصی غیرفاعلی متناظر مضاعف‌سازی می‌شود. اگر فعل گذرا (متعدی) همراه با مفعول باشد واژه‌بست به مفعول می‌پیوندد:

شمار	شخص	معنی	فعل	ضمیر غیر فاعلی = مفعول	فاعل
اول شخص مفرد	من سیب خوردم	xe	sib=om	mo	
دوم شخص مفرد	تو سیب خوردی	xe	sib==et	to	
سوم شخص مفرد	او سیب خورد	xe	sib=esh	ou	
اول شخص جمع	ما سیب خوردیم	xe	sib=omo	ma	
دوم شخص جمع	شما سیب خوردید	xe	sib=eto	shoma	
سوم شخص جمع	آنها سیب خوردند	xe	sib=esho	ouna	

جدول (۸) صرف فعل خوردن در زمان گذشته همراه با مفعول صریح

مضاعف‌سازی گروه اسمی فاعل توسط واژه‌بست غیرفاعلی مخصوص زمان گذشته ساده نمی‌باشد بلکه در هر بند متعدی که فعل آن از ستاک گذشته مشتق شده باشد شاهد باهم‌آیی فاعل متعدی و واژه‌بست متناظر با آن هستیم:

شمار	شخص	معنی	فعل	واژه بست غیر فاعلی	مفعول	فاعل
اول	شخص مفرد	من سیب می خوردم	mi-xe	om	sib	mo
دوم	شخص مفرد	تو سیب می خوردی	mi-xe	et	sib	to
سوم	شخص مفرد	او سیب می خورد	mi-xe	esh	sib	ou
اول	شخص جمع	ما سیب می خوردیم	mi-xe	omo	sib	ma
دوم	شخص جمع	شما سیب می خوردید	mi-xe	eto	sib	shoma
سوم	شخص جمع	آنها سیب می خوردند	mi-xe	esho	sib	ouna

جدول (۹) صرف فعل خوردن در زمان گذشته‌ی استمراری همراه با مفعول

شمار	شخص	معنی	فعل	ضمیر غیر فاعلی	مفعول	فاعل
اول	شخص مفرد	من سیب خورده بودم	xarde bi	om	sib	mo
دوم	شخص مفرد	تو سیب خورده بودی	xarde bi	et	sib	to
سوم	شخص مفرد	او سیب خورده بود	xarde bi	esh	sib	ou
اول	شخص جمع	ما سیب خورده بودیم	xarde bi	omo	sib	ma
دوم	شخص جمع	شما سیب خورده بودید	xarde bi	eto	sib	shoma
سوم	شخص جمع	آنها سیب خورده بودند	xarde bi	esho	sib	ouna

جدول (۱۰) صرف فعل خوردن در زمان گذشته‌ی بعید همراه با مفعول

برآیند توصیفی ساخت بند متعدی گذشته در گویش دشتی از این قرار است که فاعل بند متعدی الزاماً با یک واژه‌بست غیرفاعلی که در شخص و شمار با آن مطابقت دارد مضاعف سازی می‌شود. در حالت بی‌نشان واژه‌بست گروه اسمی مفعول را به عنوان میزبان ساختواژی انتخاب می‌کند. فعل متعدی گذشته در مثال‌های فوق بدون تغییر در شکل ساده آن (سوم شخص مفرد) می‌باشد. با لحاظ کردن داده‌های بیشتر، متوجه می‌شویم که در بند متعدی گذشته، فعل گذشته با گروه اسمی مفعول وارد مطابقت می‌شود و این مطابقت با وندهای فاعلی (شناسه‌ها) نشان داده می‌شود:

- 6) a. Maryam ketaba = sh xeri-Ø
 م.۳-خرید م.۳.غف==کتابها مریم
 b. Maryam ketaba=sh xeri-en
 م.۳.غف=کتابها مریم

"مریم کتاب‌ها را خرید."

- 7) a. ouna= m di-Ø
 م.۳.دید م.۱.غف=آنها
 b. ouna=m di=en
 م.۳.دید م.۱.غف=آنها

"(من) آنها را دیدم."

در خصوص مطابقت گروه اسمی مفعول با فعل متعدی ذکر دو نکته حائز اهمیت است. نخست اینکه همانگونه که از دو مثال فوق پیداست مطابقت (ارجاع متقابل) فعل با مفعول در زمان گذشته اختیاری است؛ فعل هم می‌تواند شکل پیش فرض خود (سوم شخص مفرد) و هم شکل تصریف شده (سوم شخص جمع) داشته باشد. نکته دوم اینکه، مطابقت فعل فقط با مفعول سوم شخص جمع می‌باشد در حالیکه برای اول شخص و دوم شخص جمع مطابقت بصورت پیش فرض (سوم شخص مفرد) می‌باشد. به لحاظ رده‌شناسی این دو نکته نشان دهنده سیر تحولی گویش دشتی از الگوی کنایی به الگوی مفعولی می‌باشد.

در هر حال، آنچه به لحاظ تحلیلی در بررسی الگوهای دستوری حائز اهمیت است دست یافتن به الگوی رفتاری گروه‌های اسمی می‌باشد. در زمان گذشته در نظام دستوری گویش دشتی، فاعل بند لازم (جدول ۶) و مفعول بند متعدی (4b) قابلیت انگیزش مطابقت را بر روی فعل گذشته دارند.

مطابقه روی فعل لازم گذشته و فعل متعدی گذشته بوسیله وندهای فاعلی (شناسه) نمایانده می شود. در تقابل با رفتار یکسان فاعل بند لازم و مفعول بند متعدی، فاعل بند متعدی قابلیت انگیزش مطابقه بر روی فعل را ندارد بلکه توسط یک واژه بست غیرفاعلی متناظر مضاعف سازی می شود. این نظام یکسانی/تقابل گروه های اسمی گویش دشتی دال بر تبعیت این گویش از الگوی کنایی (گسسته) در زمان گذشته می باشد.

حالت مطلق فصل مشترک بین فاعل بند لازم و مفعول بند متعدی در زبان های کنایی است و از آنجاییکه حالت مطلق نسبت به حالت کنایی حالتی بی نشان است از آن به عنوان حالت فاعلی (مستقیم) نیز یاد می شود. پیامد یکی دانستن حالت مطلق و حالت فاعلی بر روی مفعول بند متعدی پیش بینی دو نوع زبان کنایی نحوی و ساختواژی است. در زبانی همچون جیربال که مشهورترین (و شاید تنها) زبان کنایی نحوی است مفعول بند متعدی نسبت به دسته ای از آزمون های نحوی تشخیص فاعل از خود رفتار فاعل دستوری نشان می دهد (دیکسون ۱۹۹۴، مک گرگور ۲۰۰۹). این در حالیست که در زبان های کنای ساختواژی، حالت مطلق (بی نشان) بر روی مفعول بند متعدی صرفاً پدیده ای ساختواژی/آوایی تلقی شده که هیچ پیامدی برای نحو آن زبان ها ندارد. به دیگر سخن، در زبان های کنایی ساختواژی، فارغ از حالت بی نشان (مطلق) بر روی مفعول، این فاعل بند متعدی است که در آزمون های نحوی رفتار فاعل دستوری را از خود نشان می دهد. پیاده کردن آزمون های نحوی ارتقاء، مرجع گزینی ضمائر انعکاسی، نظارت و حذف گروه های اسمی هم مرجع در بندها همپایه در بندهای متعدی گذشته (کنایی)، گروه اسمی فاعل را به عنوان فاعل دستوری انتخاب می کنند در حالیکه به لحاظ ساختواژی گروه اسمی مفعول دارای حالت مطلق/فاعلی (بی نشان) است:

8) a. mohsen onagri/gomonom [ke sigar=sh mikeshi]

میکشید ۳.م.غف=سیگار که به گمانم/انگار محسن

"محسن بنظر می رسد که سیگار می کشید."

b. mohsen_i xosh_i=esh to oine di

دید آینه در ۳.م.غف=خودش محسن

"محسن خودش را در آینه دید."

c. ahmad esh=mezi [PRO rast gap=esh zete be]

باشد زده ۳.م.غف=گفته حقیقت خواست ۳.م.غف احمد

"احمد می‌خواست حقیقت را گفته باشد."

d. ahmad eme o [keza=sh xe o baesh ketav=esh xond]

خواند ۳.م.غف=کتاب بعد و خورد ۳.م.غف=غذا و آمد احمد

"احمد آمد و غذا را خورد و بعد کتاب خواند."

مثال‌های فوق دال بر این هستند که در بندهای گذشته متعدی (کنایی)، فاعل بند متعدی (کنایی) فاعل دستوری است. در مثال (8a) فاعل متعدی در ساخت ارتقایی به جایگاه فاعل بند بالاتر حرکت کرده است (و یا مبتدا شده است). در (8b)، فاعل بند متعدی می‌تواند مرجع ضمیر انعکاسی باشد. در نمونه (8c)، فاعل تهی بند پیرو همان فاعل بند متعدی است و نهایتاً اینکه در مثال (8d)، گروه اسمی که در بندهای همپایه به قرینه حذف گردیده است فاعل بند متعدی است. ساخت‌های نحوی فوق آزمون‌های استاندارد هستند که در ادبیات زبان‌شناسی جهت تعیین گروه اسمی فاعل دستوری بکار می‌روند. در حالیکه در زبان‌های کنایی نحوی، این آزمون‌ها گروه اسمی مفعول (با حالت مطلق/کنایی) را به عنوان فاعل دستوری انتخاب می‌کنند (هیگ ۱۹۹۸). در زبان‌های کنایی ساختواژی حالت بر روی گروه اسمی تأثیری در عملکرد گروه‌های اسمی نسبت به عملیات نحوی ندارد. با در نظر گرفتن ملاحظات فوق محرز می‌گردد که الگوی کنایی در گویش دشتی از نوع ساختواژی می‌باشد و هیچ تبعاتی در رفتار نحوی گروه‌های اسمی ندارد.

با بررسی سازوکارهای نحوی دخیل در شکل‌گیری ساخت کنایی در زبان‌های ایرانی و همچنین با پیگیری سیر تاریخی تحول این ساخت کریمی (۱۳۸۸) اینچنین اظهار می‌کند که فعل متعدی گذشته در ساخت کنایی به لحاظ معنایی متعدی و به لحاظ نحوی لازم است. ویژگی برجسته فعل لازم در نحو عدم اعطای حالت مفعولی به مفعول تحت حاکمیت آن است؛ در ادبیات نظری به این افعال غیرمفعولی (unaccusative) گفته می‌شوند (بورزیو ۱۹۸۶). بر این اساس، فعل متعدی گذشته در گویش دشتی دارای ویژگی‌های فعل لازم است اگرچه به لحاظ معنایی گذرا به مفعول است. با در نظر گرفتن رابطه خویشاوندی گویش دشتی با سایر زبان‌های ایرانی و مشتق شدن آن از زبان‌های ایرانی میانه و باستان، طبیعی می‌نماید که فعل متعدی گذشته در این گویش، طبق نظر کریمی (۲۰۱۲)، از صفت مفعولی در دوره‌های قبل زبان مشتق شده باشد. با

لحاظ کردن این واقعیت که صفت مفعولی دارای ویژگی‌های نحوی اسمی/صفتی است حفظ این ویژگیها در فعل متعدی گذشته، به لحاظ در زمانی، امری معمول است.

تحلیل کریمی (۱۳۸۸) مبنی بر اینکه الگوی کنایی در ساخت‌هایی رخ می‌دهد که فعل به لحاظ معنایی گذرا به مفعول اما به لحاظ نحوی لازم باشد پیش‌بینی می‌کند که الگوی کنایی ویژه افعال متعدی در زمان گذشته نباشد بلکه در هر ساختی که گزاره آن به لحاظ معنایی گذرا به مفعول اما به لحاظ نحوی لازم باشد شاهد الگوی کنایی هستیم. داده‌های گویش دشتی این پیش‌بینی را تایید می‌کنند.

در گویش دشتی دو فعل "داشتن" و "خواستن" دارای رفتار ویژه‌ای می‌باشند. هر دوی این فعل‌ها به لحاظ معنایی پذیرای دو موضوع می‌باشند؛ به بیانی گذرا به مفعول می‌باشند. به لحاظ در زمانی، فعل "داشتن" صورتی از فعل "بودن" است و فعل "خواستن" مشتقی از "لازم بودن" (برای بحث درباره ریشه ما به ازای این افعال در زبان کردی که زبانی کنایی است رجوع شود به کریمی ۱۳۸۸ و هیگ ۲۰۰۸). بنابراین این دو فعل رفتار نحوی فعل لازم را دارند. بر اساس پیش‌بینی کریمی (۱۳۸۸)، این دو فعل، فارغ از زمان رخداد عمل، باید برانگیزاننده الگوی کنایی باشند:

شخص شمار	حال	معنی	شخص شمار	گذشته	معنی
اول شخص مفرد	om hen	من دارم	اول شخص مفرد	om bi	من داشتم
دوم شخص مفرد	et hen	تو داری	دوم شخص مفرد	et bi	تو داشتی
سوم شخص مفرد	esh hen	او دارد	سوم شخص مفرد	esh bi	او داشت
اول شخص جمع	omo hen	ما داریم	اول شخص جمع	omo bi	ما داشتیم
دوم شخص جمع	eto hen	شما دارید	دوم شخص جمع	eto bi	شما داشتید
سوم شخص جمع	esho hen	آنها دارند	سوم شخص جمع	esho bi	آنها داشتند

جدول (۱۱) صرف فعل داشتن در زمان حال و گذشته

شخص شمار	فاعل	ضمیر مفعولی	مفعول	معنی
اول شخص مفرد	mo	ketab=om	hen	من کتاب دارم
دوم شخص مفرد	to	ketab=et	hen	تو کتاب داری
سوم شخص مفرد	ou	ketab=esh	hen	او کتاب دارد
اول شخص جمع	ma	ketab=emo	hen	ما کتاب داریم
دوم شخص جمع	shoma	ketab=eto	hen	شما کتاب دارید
سوم شخص جمع	ouna	ketab=esho	hen	آنها کتاب دارند

جدول (۱۲) صرف فعل داشتن با موضوع درونی در زمان حال

شخص شمار	گذشته	حال
اول شخص مفرد	om mezi می خواستم	om mi می خواهم
دوم شخص مفرد	et mezi می خواستی	et mi می خواهی
سوم شخص مفرد	esh mezi می خواست	esh mi می خواهم
اول شخص جمع	omo mezi می خواستیم	omo mi می خواهیم
دوم شخص جمع	eto mezi می خواستید	eto mi می خواهید
سوم شخص جمع	esho mezi می خواستید	esho mi می خواهند

جدول (۱۳) صرف فعل خواستن mi (حال) و mezi (گذشته)

شخص شمار	معنی	فاعل	واژه بست - مفعول
اول شخص مفرد	من سیب می خواهم	mi	sib=om
دوم شخص مفرد	تو سیب می خواهی	mi	sib=et
سوم شخص مفرد	او سیب می خواهد	mi	sib=esh
اول شخص جمع	ما سیب می خواهیم	mi	sib=omo
دوم شخص جمع	شما سیب می خواهید	mi	sib=eto
سوم شخص جمع	آنها سیب می خواهند	mi	sib=esho

جدول (۱۴) صرف فعل خواستن همراه با موضوع درونی فعل در زمان حال

از داده‌های فوق مشهود است که در بندهایی که دو فعل "داشتن" و "خواستن" نقش گزاره را ایفا می‌کنند الگوی کنایی (همچون بند متعدی گذشته) برقرار است. نکته قابل توجه این است که این بندها در زمان حال نیز از این الگو تبعیت می‌کنند زیرا هر دو فعل "داشتن" و "خواستن" چه در زمان گذشته و چه در زمان حال از افعال لازم مشتق شده‌اند. در این بندها فاعل توسط واژه‌بست غیرفاعلی متناظر مضاعف‌سازی می‌شود در حالیکه فعل دارای شکل ساده (سوم شخص مفرد) می‌باشد. بنابراین در گویش دشتی علاوه بر ساخت متعدی گذشته، در بندهای زمان حال با دو فعل "داشتن" و "خواستن" نیز شاهد رخداد الگوی کنایی هستیم.

۲-۴ جایگاه واژه‌بست غیرفاعلی

همانگونه که در بخش ۲-۳ ذکر گردید، گویش دشتی در ساخت‌های گذشته ساده، استمراری و بعید وساخت‌های زمان حال فعل‌های *داشتن* و *خواستن* از الگوی کنایی تبعیت می‌کند. راهکاری که این گویش از آن برای نشان دادن الگوی کنایی بهره می‌گیرد این است که فاعل بند متعدی توسط واژه‌بست غیرفاعلی هم مرجع با آن مضاعف‌سازی می‌شود و مفعول به لحاظ شخص و شمار با فعل مطابقت می‌کند (اگرچه در گویش دشتی امروز مطابقت فعل-مفعول محدود به مفعول سوم شخص جمع می‌باشد). در گویش دشتی نیز به مانند سایر زبان‌های ایرانی تقابل *وند* و واژه‌بست در کل نظام دستوری این گویش حائز اهمیت است.

ارجاع متقابل (مطابقت) فعل با فاعل لازم و متعدی (در زمان حال) و فعل با فاعل لازم و مفعول (در زمان گذشته) توسط وندهای فاعلی (شناسه‌ها) بر روی فعل مشخص می‌گردد. همانگونه که از ساختواژه *وند* انتظار می‌رود این تکواژهای دستوری منحصرأ طبقه دستوری ویژه‌ای را جهت میزبان‌گزینی انتخاب می‌کنند و این طبقه برای وندهای شخصی (شناسه‌ها) منحصرأ فعل می‌باشد. بنابراین، در این گویش، مطابقت توسط *وند* (شناسه) مشخصأ بر روی فعل بند ظاهر می‌شود.

واژه‌بست‌ها، در مقایسه با وندها، آزادی عمل بیشتری در انتخاب میزبان از خود نشان می‌دهند و می‌توانند در جایگاه‌های مختلف در جمله ظاهر شوند. این واژه‌بست‌ها می‌توانند در غیاب گروه اسمی مفعول مستقیم در ساخت‌های مفعولی بر روی فعل جمله ظاهر شوند و معرفی‌کننده‌ی موضوع درونی فعل باشند (در زمان حال). در ساخت‌های کنایی این واژه‌بست‌ها نمایانگر ویژگی‌های گروه اسمی فاعل متعدی هستند و ضرورتاً بر روی نخستین عنصر غیرفاعل جمله

مضاعف سازی می‌شوند. کاربرد دیگر این واژه‌بست‌ها در ساخت‌های ملکی است. در این ساخت‌ها، عنصر مورد تملک پذیرای واژه‌بست غیرفاعلی می‌شود. نکته‌ی قابل توجه این است که واژه‌بست‌های فوق همواره دارای حالت غیرفاعلی هستند و برای جانشینی و یا مضاعف‌سازی گروه‌های اسمی دارای حالت غیرفاعلی به کار می‌روند.

تنوع در میزبان گزینی واژه‌بست‌های شخصی غیرفاعلی در گویش دشتی به صورت زیر است: اگر جمله‌ای در زمان گذشته در برگیرنده مفعول و مفعول حرف اضافه باشد با تغییر سازه‌ها جای واژه‌بست عوض می‌شود.

9) a. mo ketab-eko si maryam=**om** da

داد ۱.م.غف=مريم به معرفه-کتاب من

"من کتاب را به مريم دادم."

b. mo si maryam ketab-eko=**om** da

داد ۱.م.غف=علامت معرفه-کتاب مريم به من

"من به مريم کتاب را دادم."

c. si maryam mo ketab-eko=**om** da

داد ۱.م.غف=علامت معرفه-کتاب من مريم به

"به مريم من کتاب را دادم."

d. ketab-eko mo si maryam=**om** da

داد ۱.م.غف=مريم به من علامت معرفه-کتاب

"کتاب را من به مريم دادم."

اگر فعل متعدی گذشته تنها همراه قید باشد واژه‌بست‌های غیر فاعلی به قید می‌پیوندند.

10) a. diro = sho xeri

خرید ۳.ج.غف=ديروز

"ديروز خریدند."

b. se bar=esho xe

خورد ۳.ج.غف=بار سه

"سه بار خوردند."

اگر مفعول و قید با هم در جمله حضور داشته باشند واژه‌بست‌های غیر فاعلی در انتخاب یکی

از آن دو به عنوان میزبان آزاد هستند:

11) a. diro ketab=esho xeri

خرید ۳.ج.غف=کتاب دیروز

"دیروز کتاب خریدند."

b. diro=sho sib xe

خورد سیب ۳.ج.غف=دیروز

"دیروز سیب خوردند"

نتیجه گیری

این مقاله تلاشی در جهت به دست دادن توصیفی از الگوهای دستوری در گویش دشتی، با تمرکز بر الگوی کنایی بود. با بررسی وجه تشابه و افتراق رفتار گروه‌های اسمی (فاعل بند متعدی، فاعل بند لازم و مفعول بند متعدی) در انگیزش مطابقه بر روی افعال در این گویش مشخص گردید که گویش دشتی همانند سایر زبان‌های ایرانی کنایی دارای نظام کنایی گسسته می‌باشد. به عبارتی الگوی کنایی تنها در بخشی از نظام دستوری این گویش یافت می‌شود و آن بندهای زمان گذشته می‌باشد. در زمان حال این گویش از نظام فاعلی-مفعولی استفاده می‌کند. در بخش پایانی مقاله به بررسی تفاوت در توزیع و میزبازگینی وندهای مطابقه‌ای (شناسه‌ها) و واژه‌بست‌های مضاعف‌ساز غیرفاعلی در این گویش پرداخته شد و مشخص گردید که وندها صرفاً بر روی افعال ظاهر می‌شوند در حالیکه واژه‌بست‌ها دارای آزادی عمل در میزبان‌گزینی هستند. نتایج بررسی حاضر می‌تواند به عنوان قدم نخست، زیربنایی برای پژوهش‌های نظری و توصیفی در رابطه با ساخت کنایی در گویش دشتی و سایر گویش‌ها و زبان‌های ایرانی باشد.

منابع

- دانش پژوه، فاطمه (۱۳۸۵) / *ارگتیو در زبان کردی (سورانی، کرمانجی، هورامی)*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه پیام نور.
- رضایتی کیشه خاله، محرم و جهان‌دوست سبزعلیپور (۱۳۸۶) ساخت ارگتیو در گویش تاتی خلخال. مجله ادب پژوهی، شماره اول، دانشگاه گیلان.

- سهیلی اصفهانی، ابوالقاسم (۱۳۵۸) تطابق فعل و مفعول در گویش‌های ایرانی. هشتمین کنگره تحقیقات ایرانی، تهران: پژوهشنامه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی..
- عشقی، قاسم (۱۳۸۸) ساخت ارگتیو در زبان لارستانی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه کردستان: سنندج.
- کریمی، یادگار (۱۳۸۸) ساخت کنایی: منشأ و ماهیت آن. رساله‌ی دکتری، دانشگاه علامه طباطبایی. تهران.
- کریمی، یادگار (زیر چاپ) تحلیل نحوی ساخت کنایی در زبان کردی، مجله زبان‌پژوهی.
- کلباسی، ایران (۱۳۶۷) ارگتیو در زبانها و گویشهای ایرانی. مجله‌ی زبان‌شناسی، شماره دوم، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- کلباسی، ایران (۱۳۷۹) نقش و جای شناسه فعلی و ضمیر پیوسته در گویش‌های ایرانی. مجله زبان‌شناسی، شماره‌ی اول، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- میردهقان، مهین ناز (۱۳۸۴) حالت نمایی افتراقی در زبانهای هنری اردو/پشتو و بلوچی در چارچوب نظریه‌ی بهیگی. رساله دکتری، دانشگاه فردوسی مشهد.
- نقشبندی، زانیار (۱۳۹۰) بررسی ساخت کنایی در گویش هورامی. رساله‌ی کارشناسی ارشد. دانشگاه کردستان: سنندج.
- Aldridge, Edit (2008). Minimalist analysis of ergativity. *Sophia linguistica* 55:123-42.
- Anderson, Stephen (1977) On mechanisms by which languages become ergative. *Mechanisms of syntactic change*, ed. by Charles N. Li, 317-63. Austin, TX: University of Texas Press.
- Burzio, Luigi (1986) *Italian syntax. A Government-Binding approach*. Studies in generative grammar 9. Dordrecht: Foris
- Bynon, Theodora (1996) *the Ergativity construction in Kurdish*, London.
- Dixon, Robert M.W. (1979). Ergativity. *Language* 55, 59-138.
- Dixon, Robert M.W. (1994). *Ergativity*. Cambridge: Cambridge university press.
- Dirr, A. (1928). *Einführung in das stadiu der kaukasischensprachen*. Leipzig: verlagder Asia Major.

- Haig, Geoffrey. (1998). On the interaction of morphological and syntactic ergativity: lessons from Kurdish. *Lingua* 105:149-17.
- Haig, Geoffrey (2008). *Alignment change in Iranian languages: a construction grammar approach*. Moutonde Gruyter, new York.
- Holmberg, Anders and David Odden. (2004). Ergativity and Role – marking in Hawrami. *In syntax of the world's Languages*. Leipzig, Germany.
- Karimi, Yadgar (2010). Unaccusative transitives and the Person-Case Constraint effects in Kurdish. *Lingua* 120, 693-716.
- Karimi, Yadgar (2012). The evolution of ergativity in Iranian languages. *Acta Linguistica Asiatica*, Vol 2:1, 23-44.
- Korn, Agnes (2009). The Ergative System in Balochi from a Typological Perspective. *Iranian Journal of Applied Language Studies* 1, pp. 43-79
- McGregor, William. (2009). Typology of ergativity. *Language and Linguistics Compass*, 3: 480 – 508.
- Manning, Christopher D. (1996). *Ergativity: Argument Structure and grammatical relations*. Stanford, CA: CSLI Publications.
- Woolford, Ellen (2006). Lexical case, inherent case and argument structure. *Linguistic inquiry* 37:111-130.
- Woolford, Ellen (1999). Ergative Agreement Systems. Paper presented at *Maryland Mayfest*, University of Maryland.
- Trask, Robert Lawrence (1996). *Historical Linguistics*, London: Arnold.